

رباعیات
حکیم خاتم

بامقدمه
صادق هدایت



آستارا است ارمان



خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۳۲-۵۱۷ق.

[رباعیات]

رباعیات حکیم عمر خیام / تصحیح الهی قمشه‌ای؛ مقدمه
صادق هدایت؛ خوشنویسی علوی. - تهران: ارمغان، ۱۳۸۳.
۲۳۷ ص.؛ مصور.

ISBN 964 - 5560 - 54 - 3

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

عنوان دیگر: رباعیات کامل حکیم عمر خیام.

۱. شعر فارسی - قرن ۵ ق. الف. الهی قمشه‌ای، حسین.

۱۳۱۹ - مصحح. ب. صادق هدایت، ۱۳۸۱ - ۱۳۳۴.

مقدمه نویسی. ج. علوی، وحید، خطاط. د. عنوان.

PIR ۴۶۲۵ ۸۵۱/۲۲

د ۱۳۸۲ ر ۹۵۷ خ

د ۱۳۸۲

۸۲-۲۶۶۹۴

کتابخانه ملی ایران



آمارستان‌های

رباعیات کامل خیام تیشابوری

صادق هدایت

استاد وحید علوی

اؤل ۱۳۸۴

نسخه ۳۰۰۰

شرکت قلم

چاپ دلارنگ

پرسپولیس

۹۶۴ - ۵۵۶۰ - ۵۴ - ۳

۲۷۵۰ تومان

نام کتاب:

مقدمه:

خوشنویسی:

نوبت چاپ:

شمارگان:

امور رایانه و آماده‌سازی چاپ:

چاپ:

صحافی:

شابک:

قیمت:

حق چاپ برای ناشر محفوظ می‌باشد.

خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه - خیابان ۱۲ فروردین - چهارراه شهید نظری - پلاک ۲۲/۲

تلفن: ۶۴۸۰۲۱۶ - ۶۴۸۰۲۱۶۴ - تلکس: ۶۴۹۱۷۵۴



مقدمه

از مرحوم صادق هدایت

شاید کمتر کتابی در دنیا مانند مجموعه ترانه‌های خیام تحسین شده، مردود و منفور بوده، تحریف شده، بهتان خورده، محکوم گردیده، حلاجی شده، شهرت عمومی و دنیاگیر پیدا کرده و بالاخره ناشناس مانده. اگر همه کتابهایی که راجع به خیام و رباعیاتش نوشته شده جمع‌آوری شود تشکیل کتابخانه بزرگی را خواهد داد. ولی کتاب رباعیاتی که به اسم خیام معروف است و در دسترس همه می‌باشد مجموعه‌ای است که عموماً از هشتاد الی هزار و دویست رباعی کم و بیش در بردارد؛ اما همه آنها تقریباً جنگ مغلوطی از افکار مختلف را تشکیل می‌دهند. حالا اگر یکی از این نسخه‌های رباعیات را از روی تفریح ورق بزنیم و بخوانیم در آن به افکار متضاد، به مضمونهای گوناگون و به موضوعهای قدیم و

جدید بر می‌خوریم؛ به طوری که اگر یک نفر صد سال عمر کرده باشد، روزی دو مرتبه کیش و مسلک و عقیده خود را عوض کرده باشد قادر به گفتن چنین افکاری نخواهد بود. مضمون این رباعیات روی فلسفه و عقاید مختلف است از قبیل: الهی، طبیعی، دهری، صوفی، خوشبینی، بدبینی، تناسخی، افیونی، بنگی، شهوت پرستی، مادی، مرتاضی، لامذهبی، زندی و فلاشی، خدایی، وافوری....

آیا ممکن است یک نفر این همه مراحل و حالات مختلف را پیموده باشد و بالأخره فیلسوف و ریاضی دان و منجم هم باشد؟ پس تکلیف ما در مقابل این آش در هم جوش چیست؟ اگر به شرح حال خیام در کتب قدیم هم رجوع بکنیم به همین اختلاف نظر بر می‌خوریم.

این اختلافی است که همیشه در اطراف افکار بزرگ روی می‌دهد ولی اشتباه مهم از آنجا ناشی شده که چنان که باید خیام شناخته نشده و افسانه‌هایی که راجع به او شایع کرده‌اند این اشکال را در انتخاب رباعیات او تولید کرده است.

در اینجا ما نمی‌خواهیم به شرح زندگی خیام بپردازیم و یا حدسیات و گفته‌های دیگران را راجع به او تکرار بکنیم. چون صفحات این کتاب خیلی محدود است، اساس کتاب ما روی یک مشت رباعی فلسفی قرار گرفته است که

به اسم خَیام، همان منجم و ریاضی دان بزرگ مشهور است و یا به اشتباه به او نسبت می دهند. اما چیزی که انکارناپذیر است، این رباعیات عجیب فلسفی در حدود قرون ۵ و ۶ هجری به زبان فارسی گفته شده.

تاکنون قدیمترین مجموعه اصیل از رباعیاتی که به خیام منسوب است، نسخه خطی «بودلن» اکسفرده می باشد که در سنه ۸۶۵ در شیراز کتابت شده. یعنی سه قرن بعد از خیام و دارای ۱۵۸ رباعی است ولی همان ایراد سابق کم و بیش به این نسخه وارد است. زیرا رباعیات بیگانه نیز در این مجموعه دیده می شود فتیز جوالد که نه تنها مترجم رباعیات خیام بوده بلکه از روح فیلسوف بزرگ نیز ملهم بوده است. در مجموعه خود بعضی رباعیاتی آورده که نسبت آنها به خیام جایز نیست. قضاوت فتیز جوالد مهمتر از اغلب شرح حالاتی است که راجع به خیام در کتب قدیم دیده می شود؛ چون با ذوق و شامه خودش بهتر رباعیات اصلی خیام را تشخیص داده تا نیکلا مترجم فرانسوی رباعیات خیام که او را بنظر یک شاعر صوفی دیده و معتقد است که خیام عشق والوهیت را به لباس شراب و ساقی نشان می دهد. چنان که از همان ترجمه مغلوط او شخص با ذوق دیگری مانند رفان خیام حقیقی را شناخته است. قدیمترین کتابی که از خیام اسمی به میان آورده و

نویسنده آن همعصر ختّام بوده و خودش را شاگرد و یکی از دوستان ارادتمند ختّام معرفی می‌کند و با احترام هرچه تمامتر اسم او را می‌برد، نظامی عروضی مؤلف «چهار مقال» است. ولی او ختّام را در ردیف منجمین ذکر می‌کند و اسمی از رباعیات او نمی‌آورد. کتاب دیگری که مؤلف آن ادعا دارد در ایّام طفولیت (۵۰۷) در مجلس درس ختّام مشرف شده «تاریخ بیهقی» و «تستمه صوان الحکمة» نگارش ابوالحسن بیهقی می‌باشد که تقریباً در سنه ۵۶۲ تألیف شده. او نیز از ختّام چیز مهمتی بدست نمی‌دهد. فقط عنوان او را می‌گوید که: «دستور، فیلسوف و حجة الحق» نامیده می‌شده. پدران او همه نیشابوری بوده‌اند، در علوم و حکمت تالی ابوعلی بوده ولی شخصاً آدمی خشک، بدخلق و کم‌حوصله بوده. چند کتاب از آثار او ذکر می‌کند و فقط معلوم می‌شود که ختّام علاوه بر ریاضیات و نجوم در طب و لغت و فقه و تاریخ نیز دست داشته و معروف بوده است. ولی در آنجا هم اسمی از اشعار ختّام نمی‌آید گویا ترانه‌های ختّام در زمان حیاتش بواسطه تعصب مردم مخفی بوده و تدوین نشده و تنها بین دسته‌ای از دوستان همرنگ و صمیمی او شهرت داشته و یا در حاشیه جنگها و کتب اشخاص با ذوق بطور قلم انداز چند رباعی از او ضبط شده و پس از مرگش منتشر گردیده که داغ لامذهبی و

گمراهی رویش گذاشته‌اند و بعدها با اضافات مقلدین و دشمنان او جمع‌آوری شده، انعکاس رباعیات او را در کتاب «مرصاد العباد» خواهیم دید.

اولین کتابی که در آن از ختّام شاعر گفتگو می‌شود کتاب «خرید الفصر» تألیف عمادالدین کاتب اصفهانی به زبان عربی است که در ۵۷۲ یعنی قریب ۵۰ سال بعد از مرگ ختّام نوشته شده و مؤلف آن ختّام را در زمرة شعرای خراسان نام برده و ترجمه حال او را آورده است.

کتاب دیگری که ختّام شاعر را تحت مطالعه آورده «مرصاد العباد» تألیف نجم‌الدین رازی می‌باشد که در سنه ۶۲۰-۶۲۱ تألیف شده. این کتاب وثیقه بزرگی است زیرا نویسنده آن صوفی متعصبی بوده و از این لحاظ به عقاید ختّام بنظر بطلان نگریسته و نسبت فلسفی و دهری و طبیعی به او می‌دهد و می‌گوید.

یکی از فضلاء که به نزد نابینایان به فضل و حکمت و کیاست معروف و مشهور است و آن عمر ختّام است، از غایت حیرت و ضلالت این ابیات را می‌گوید:

رباعی:

در دایرة کامدن و رفتن ماست

آن را نه بدایت، نه نهایت پیداست؛

کس می‌نزند دمی درین عالم‌راست
کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

رباعی:

دارنده چه ترکیب طبایع آراست
باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست؟
گر زشت آمد این صور، عیب کراست؟
ورنیک آمد، خرابی از بهر چه خواست؟
اما آنچه حکمت در میرانیدن بعد از حیات و در زنده
کردن بعد از ممات چه بود، تا جواب به آن سرگشته غافل و
گم‌گشته عاطل می‌گوید:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست

قضاوت این شخص ارزش مخصوصی در شناسانیدن
فکر و فلسفه خیام دارد. مؤلف صوفی مشرب از نیش زبان
و فحش نسبت به خیام خودداری نکرده است. البته
بواسطه نزدیک بودن زمان، از هر جهت مؤلف مزبور
آشنا تر به زندگی و افکار و آثار خیام بوده و عقیده خود را
در باره او ابراز می‌کند. آیا این خود دلیل کافی نیست که
خیام نه تنها صوفی و مذهبی نبوده بلکه برعکس یکی از
دشمنان ترسناک این فرقه بشمار می‌آمده؟
اسناد دیگر در بعضی از کتب قدیم مانند نزهة الازواج،

تاریخ الحكماء، آثار البلاد، فردوس التواریخ و غیره درباره ختم وجود دارد که اغلب اشتباه آلود و ساختگی است و از روی تعصب و یا افسانه‌های مجعول نوشته شده و رابطه خیلی دوری با ختم حقیقی دارد که ما در اینجا مجال انتقاد آنها را نداریم.

تنها سند مهمی که از رباعیات اصلی ختم در دست می‌باشد، عبارت است از رباعیات سیزده گانه «مونس الاحرار» که در سنه ۷۴۱ هجری نوشته شده، در خاتمه کتاب رباعیات روزن استنساخ و در برلین چاپ شده رباعیات مزبور علاوه بر قدمت تاریخی، با روح و فلسفه و طرز نگارش ختم درست جور می‌آیند و انتقاد مؤلف «مرصادالعباد» به آنها نیز وارد است. پس در اصالت این سیزده رباعی و دو رباعی «مرصادالعباد» که یکی از آنها در هر دو تکرار شده شکی باقی نمی‌ماند و ضمناً معلوم می‌شود که گوینده آنها یک فلسفه مستقل و طرز فکر و اسلوب معین داشته و نشان می‌دهد که مایا فیلسوفی مادی و طبیعی سر و کار داریم. از این رو با کمال اطمینان می‌توانیم این رباعیات چهارده گانه را از خود شاعر بدانیم و آنها را کلید و محک شناسایی رباعیات دیگر ختم قرار بدهیم.

از این قرار چهارده رباعی مذکور سند اساسی این

کتاب خواهد بود و در این صورت هر رباعی که یک کلمه و
یا کنایه مشکوک و صوفی مشرب داشت نسبت آن به خیام
جایز نیست. ولی مشکل دیگری که باید حل بشود این
است که می‌گویند خیام به اقتضای سن، چندین بار افکار و
عقایدش عوض شده، در ابتدا لالایی و شراب‌خوار و کافر
و مرتد بوده و آخر عمر سعادت رفیق او شده راهی به سوی
خدا پیدا کرده و شبی روی مهتابی مشغول باده‌گساری
بوده؛ ناگاه باد تندی وزیدن می‌گیرد و کوزه شراب روی
زمین می‌افتد و می‌شکند. آن وقت خیام برآشفته به خدا
می‌گوید:

اِبرِیقِ مِرا شکِستی رَتبی،

بِرمَن در عِیش را بَبستی رَتبی؛

مَن مِی خورم و تو مِی کُنی بدمستی،

خاکم به دهن مگر تو مستی رَتبی؟

خدا او را غضب می‌کند، فوراً صورت خیام سیاه

می‌شود و خیام دوباره می‌گوید:

ناکرده گناه در جهان کیست؟ بگو

آن کس که گنه نکرده چون زیست؟ بگو؛

مَن بدکنم و تو بد مکافات دهی!

پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو

خدا هم او را می‌بخشد و رویش درخشیدن می‌گیرد و

قلبش روشن می‌شود. بعد می‌گوید: «خدایا مرا به سوی خودت بخوان!» آن وقت مرغ روح از بدنش پرواز می‌کند! این حکایت معجز آسای مضحک بدتر از فحشهای نجم‌الدین رازی به مقام خیّام توهین می‌کند و افسانهٔ بچگانه‌ای است که از روی ناشیگری به هم بافته‌اند. آیا می‌توانیم بگوییم گویندهٔ آن چهارده رباعی محکم فلسفی که با هزار زخم زبان و نیش خنده‌های تمسخرآمیزش دنیا و مافیهایش را دست انداخته، در آخر عمر اشک می‌ریزد و از همان خدایی که محکوم کرده به زبان لغات آخوندی استغاثه می‌طلبد؟ شاید یک نفر از پیروان و دوستان شاعر برای نگهداری این گنج گرانها، این حکایت را ساخته تا اگر کسی به رباعیات تند او بر بخورد به نظر عفو و بخشایش به گویندهٔ آن نگاه کند و برایش آمرزش بخواهد! افسانهٔ دیگری شهرت دارد که بعد از مرگ خیّام مادرش دائم برای او از درگاه خدا طلب آمرزش می‌کرده و عجز و لابه می‌نموده، روح خیّام در خواب به او ظاهر می‌شود و این رباعی را می‌گوید:

ای سوخته سوخته سوختنی،

ای آتش دوزخ از تو افروختنی؛

تاکی گویی که بر غمّ رحمت کن؟

حق را تو کجا به رحمت آموختنی؟

باید اقرار کرد که طبع خیام در آن دنیا خیلی پس رفته
 که این رباعی مزخرف را بگوید. از این قبیل افسانه‌ها
 دربارهٔ خیام زیاد است که قابل ذکر نیست و اگر همهٔ آنها
 جمع‌آوری بشود کتاب مضحکی خواهد شد. فقط چیزی
 که مهم است به این نکته برمی‌خوریم که تأثیر فکر عالی
 خیام در یک محیط پست و متعصب خرافات پرست چه
 بوده و ما را در شناسایی او بهتر راهنمایی می‌کند. زیرا
 قضاوت عوام و متصوفین و شعرای درجهٔ سوم و چهارم که
 به او حمله کرده‌اند از زمان خیلی قدیم شروع شده و همین
 علت مخلوط شدن رباعیات او را با افکار متضاد بدست
 می‌دهد کسانی که منافع خود را از افکار خیام در خطر
 می‌دیده‌اند تا چه اندازه در خراب کردن فکر او کوشیده‌اند.
 ولی ما از روی رباعیات خود خیام نشان خواهیم داد
 که فکر و مسلک او تقریباً همیشه یکجور بوده و از جوانی
 تا پیری شاعر پیرو یک فلسفه معین و مشخص بوده و در
 افکار او کمترین تزلزل رُخ نداده و کمترین فکر ندامت و
 پشیمانی یا توبه از خاطرش نگذشته است.
 در جوانی شاعر با تعجب از خودش می‌پرسد که
 چهره‌پرداز ازل برای چه او را درست کرده. طرز سؤال
 آن قدر طبیعی که فکر عمیقی را برساند مخصوص خیام
 است:

هر چند که رنگ و روی زیباست مرا،
 چون لاله رخ و چو سرو بالا است مرا؛
 معلوم نشد که در طریخانه خاک،
 نسقش ازل بسهر چه آراست مرا؛
 از ابتدای جوانی زندگی را تلخ و ناگوار می‌دیده و
 داروی دردهای خود را در شراب تلخ می‌جسته؛
 امروز که نوبت جوانی من است
 می‌نوشم از آنکه کامرانی من است؛
 عیبم مکنید، گرچه تلخ است خوش است
 تلخ است، چرا که زندگانی من است!
 در این رباعی افسوس رفتن جوانی را می‌خورد:
 افسوس که نامه جوانی طی شد!
 و آن تازه بهار زندگانی دی شد!
 حالی که ورا نام جوانی گفتند،
 معلوم نشد او که کی آمد، کی شد!
 شاعر با دست لرزان و موی سفید قصد باده می‌کند. اگر
 او معتقد به زندگی بهتری در دنیای دیگر بود، البته اظهار
 ندامت می‌کرد تا بقیه عیش و نوشهای خود را به جهان
 دیگر محول بکند. این رباعی کاملاً تأسف یک فیلسوف
 مادی را نشان می‌دهد که در آخرین دقایق زندگی سایه
 مرگ را کنار خود می‌بیند و می‌خواهد به خودش تسلیت

بدهد ولی نه با افسانه‌های مذهبی و تسلیت خود را در جام
شراب جستجو می‌کند:

من دامن زهد و توبه طی خواهم کرد،

با موی سپید: قصد می خواهم کرد،

پیمانه غم من به هفتاد رسید،

این دم نکنم نشاط کی خواهم کرد؟

اگر درست دقت بکنیم خواهیم دید که طرز فکر،
ساختمان و زیان و فلسفه‌گوینده این چهار رباعی که در
مراحل مختلف زندگی گفته شده یکی است، پس می‌توانیم
بطور صریح بگوییم که خیام از سنّ شباب تا موقع مرگ
مادی، بدین و ربیبی بوده (و یا فقط در رباعیاتش این‌طور
می‌نموده) و یک لحن تراژیک دارد و که بغیر از گوینده
همان رباعیات چهارده گانه سابق کس دیگری نمی‌تواند
گفته باشد و قیافه ادبی و فلسفی او به‌طور کلی تغییر
نکرده است. فقط در آخر عمر با یک جبر یأس آلودی
حوادث تغییرناپذیر دهر را تلقی نموده و بدینی که ظاهراً
خوش بینی بنظر می‌آید اتخاذ می‌کند.

بطور خلاصه، این ترانه‌های چهار مصرعی کم‌حجم و
پر معنی اگر ده تایی از آنها هم برای ما باقی می‌ماند، باز هم
می‌توانستیم بفهمیم که گوینده این رباعیات در مقابل
مسائل مهم فلسفی چه رویه‌ای را در پیش گرفته و

می توانستیم طرز فکر او را بدست بیاوریم. لهذا از روی میزان فوق، ما می توانیم رباعیاتی که منسوب به خیّام است از میان هرج و مرج رباعیات دیگران بیرون بیاوریم. ولی آیا این کار آسان است؟

مستشرق روسی ژوکوفسکی، مطابق صورتی که تهیه کرده در میان رباعیاتی که به خیّام منسوب است ۸۲ رباعی «گردنده» پیدا کرده، یعنی رباعیاتی که به شعرای دیگر نیز نسبت داده شده؛ بعدها این عدد به صد رسیده. ولی به این صورت هم نمی شود اعتماد کرد، زیرا مستشرق مذکور صورت خود را بر طبق قول (اغلب اشتباه) تذکره نویسان مُرتّب کرده که نه تنها نسبت رباعیات دیگران را از خیّام سلب کرده اند بلکه اغلب رباعیات خیّام را هم به دیگران نسبت داده اند. از طرف دیگر، سلامت طبع، شیوایی کلام، فکر روشن سرشار و فلسفه موشکاف که از خیّام سراغ داریم به ما اجازه می دهد که یقین کنیم بیش از آنچه از رباعیات حقیقی او که در دست است، خیّام شعر سروده که از بین برده اند و آنهایی که مانده به مرور ایّام تغییرات کلی و اختلافات بی شمار پیدا کرده و روی گردانیده.

علاوه بر بی مبالاتی و اشتباهات استنساخ کنندگان و تغییر دادن کلمات خیّام که هر کسی به میل خودش در آنها تصرف و دستکاری کرده، تغییرات عمدی که به دست

اشخاص مذهبی و صوفی شده نیز در بعضی از رباعیات
مشاهده می‌شود مثلاً:

شادی بطلب که حاصل غمِ دمی است.

تقریباً در همه نسخ نوشته «شادی مطلب» در صورتی
که ساختمان شعر و موضوعش خلاف آن را نشان می‌دهد.
یک دلیل دیگر به افکار ضد صوفی و ضد مذهبی خیام نیز
همین است که رباعیات او مغشوش و آلوده به رباعیات
دیگران شده. علاوه بر این هر شاعری که شراب خورده و
یک رباعی در این زمینه گفته از ترس تکفیر آن را به خیام
نسبت داده. لهذا رباعیاتی که اغلب دم از شراب‌خواری و
معشوقه‌بازی می‌زند بدون یک جنبه فلسفی و یا نکته
زننده و یا ناشی از افکار نبخته و افیونی است و سخنانی که
دارای معانی و مجازی سست و درشت است، می‌شود با
کمال اطمینان دور بریزیم. مثلاً آیا جای تعجب نیست که
در مجموعه معمولی رباعیات خیام به این رباعی
بربخوریم:

تاکی نوشی باده و بینی رخ خوب؟

جایی بنشین غمّز که خواهندت کشت.

این رباعی تهدیدآمیز آیا در زمان زندگانی خیام گفته
شده و به او سوء قصد کرده‌اند؟ جای تردید است، چون
ساختمان رباعی جدیدتر از زمان خیام بنظر می‌آید ولی

در هر صورت قضاوت گوینده را دربارهٔ خیام و درجهٔ اختلاط ترانه‌های او را با رباعیات دیگران نشان می‌دهد. به هر حال تا وقتی که یک نسخه خطی که از حیث زمان و سندیت تقریباً مثل رباعیات سیزده‌گانه کتاب «مونس الاحرار» باشد بدست نیامده، یک حکم قطعی دربارهٔ ترانه‌های اصلی خیام دشوار است، به‌علاوه شعری پیدا شده‌اند که رباعیات خود را موافق مزاج و مشرب خیام ساخته‌اند و سعی کرده‌اند که از او تقلید بکنند. ولی سلاست کلام آنها هر قدر هم کامل باشد اگر مضمون یک رباعی را مخالف سلیقه و عقیدهٔ خیام ببینیم با کمال جرأت می‌توانیم نسبت آن را از خیام سلب بکنیم. زیرا ترانه‌های خیام با وضوح و سلامت کامل و بیان ساده گفته شده؛ در استهزار و گوشه‌کنایه خیلی شدید و بی‌پرواست. از این مطالب می‌شود نتیجه گرفت که هر فکر ضعیف که در یک قالب متکلف و غیر منتظم دیده شود از خیام نخواهد بود. مشرب مخصوص خیام، مسلک فلسفی، عقاید و طرز بیان آزاد و شیرین و روشن او اینها صفاتی است که می‌توانند معیار مسئله فوق بشود.

ما عجالتاً این ترانه‌ها را به اسم همان خیام منجم و ریاضی‌دان ذکر می‌کنیم، چون مدعی دیگری پیدا نکرده. تا ببینیم این اشعار مربوط به همان خیام منجم و عالم است و

یا ختام دیگری گفته. برای اینکار باید دید طرز فکر و
فلسفه او چه بوده است.